

Depiction of Positive Attributes of a Good Ruler in the Poetry of Malek o-Sho'arā Bahār

Alireza Rostami-Qadi¹

Ahmad Karimi²

Kouros Karim-Pasandi³

Asghar Abbasi⁴

Abstract

One of the most significant social issues, reflected as an important principle in various concepts within Persian literature, is citizen rights. Literary works are considered an effective, explicit, widely-received, and enduring way for the realization of the components of citizen rights. Attention to distinguished concepts such as freedom and justice is found among the major discussions of citizen rights in contemporary and Constitutional era literature. Malek o-Sho'arā Bahār is regarded as an important and influential poet of the Constitutional and first Pahlavi periods, who holds a distinguished position among literary enthusiasts, politicians, sociologists, and even ordinary people. This research aims to examine the characteristics of a good ruler from the perspective of Malek o-Sho'arā Bahār. As the poet's work is derived from the political and social conditions of his surrounding society, the poems of Malek o-Sho'arā are considered to be a reflection of the first decade of the fourteenth century in Iran. Attributes such as possessing intellect, artistry, generosity, and adherence to the law were considered by Bahār to be essential for statecraft and better administration. In one of his poems, certain characteristics for attaining a national and suitable political position were expressed. The matter of politics is considered a great task by him, and the taking of political affairs is not deemed worthy of everyone. It is believed by him that those who undertake the affairs of the country must possess praiseworthy characteristics such as: moderation, endeavor, little sleep, good-heartedness, foresight, perseverance, courage, trustworthiness, integrity, dignity, modesty, discretion, and an awareness of history and sociology. Despite all these attributes, from Bahār's perspective, the most important condition and characteristic of a ruler and a government official is his "Javanmardi" (a chivalrous spirit of magnanimity and integrity).

Keywords: Good Ruler, attributes of a good ruler, justice, Bahār's poetry, statecraft.

¹ Ph.D. student of Persian language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Azad University of Chalus, Chalus, Iran. Alirzarostamighadi@gmail.com

² Assistant professor of Persian language and Literature, Azad University of Chalus, Chalus, Iran. karimi@iauc.ac.ir

³ Assistant professor of Persian language and Literature, Azad University of Chalus, Chalus, Iran. D.karimpasandi@iauc.ac.ir

⁴ Assistant professor of Persian language and Literature, Azad University of Chalus, Chalus, Iran. D.rabbasi191@gmail.com

تصویر و ترسیم ویژگی‌های مثبت حاکم خوب در شعر ملک‌الشعرا بهار

علیرضا رستمی قادی^۱

احمد کریمی^۲

کورس کریم‌پسندی^۳

اصغر عباسی^۴

چکیده

یکی از مهم‌ترین مسائل اجتماعی که به عنوان اصل مهم در قالب مفاهیم مختلف در ادب فارسی انعکاس داشته، حقوق شهروندی است و آثار ادبی زبانی مؤثر، صریح، پر مخاطب و ماندگار برای تحقق مؤلفه‌ها و آرمان‌های حقوق شهروندی به شمار می‌روند. توجه به مفاهیم ممتازی همچون آزادی و عدالت از مباحث عمده حقوق شهروندی در ادبیات معاصر و مشروطه می‌باشد. ملک‌الشعرا بهار از شاعران مهم و تأثیرگذار در ادبیات مشروطه و دوره پهلوی اول می‌باشد که در میان ادب‌دوستان، سیاست‌مداران، جامعه‌شناسان و حتی مردم عادی از جایگاهی ممتاز و عالی برخوردار است. هدف از این پژوهش بررسی صفات و ویژگی حاکم خوب از دیدگاه ملک‌الشعرا بهار می‌باشد. با توجه به آنکه شعر شاعر برگرفته از اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی جامعه پیرامونی خویش است. به نظر می‌رسد اشعار ملک‌الشعرا بیان‌گر مناسب برای دوران ده اول قرن چهارده ایران باشد. بهار صفاتی چون داشتن عقل هنر، بخشش و قانونمندی را لازمه کشورداری و اداره بهتر امور می‌داند. شاعر در قطعه‌ای برای رسیدن به مقام کشوری و مناسب سیاسی خصوصیات را بیان کرد. او امر سیاست را کاری عظیم می‌داند و به دست گرفتن امور سیاسی را در شأن هر کس نمی‌داند و معتقد است کسانی که امور مملکت را به عهده می‌گیرند باید دارای ویژگی‌هایی نیک و پسندیده همچون: میانه روی، تلاش و کوشش، کم‌خوابی، خوش‌قلبی، دور‌اندیشی، پشتکار، شجاعت، درست‌پیمانی، امین، وقار، تواضع، رازداری، آگاهی از تاریخ و جامعه‌شناسی باشند. با وجود همه این صفات، از دیدگاه بهار مهم‌ترین شرط و ویژگی یک حاکم و مقام دولتی، جوانمردی اوست.

کلید واژگان: ویژگی‌های مثبت حاکم، عدالت، شعر بهار، کشورداری.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران. Alirzarostamighadi@gmail.com

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران. (نویسنده مسئول) karimi@iauc.ac.ir

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران. D.karimpasandi@iauc.ac.ir

^۴ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران. D.rabbasi@gmail.com

۱. مقدمه

ادبیات ابزار مؤثر برای بیان خواسته‌ها و آرمان‌های انسانی می‌باشد که از فطرت بشر سرچشمه می‌گیرد و شعرا با زبان آهنگین و موزون و با حالت‌های متنوع نرم و لطیف، تند و خشن، طنز و حتی ریشخند خواسته‌های جامعه و اجتماعی خود را بیان می‌کنند. حقوق و تکالیف بشری و شهروندی یکی از مهم‌ترین مسائل اجتماعی است که به عنوان اصل مهم در قالب مفاهیم مختلف در ادب فارسی انعکاس داشته است و آثار ادبی زبانی مؤثر، صریح، پر مخاطب و ماندگار برای تحقق مؤلفه‌ها و آرمان‌های حقوق شهروندی به شمار می‌روند. در آثار ادبی ایران. یعنی به این صورت بنویسید: در آثار ادبی فارسی، آثار مانند کیله و دمنه، سیاست نامه و قابوس نامه، به حقوق شهروندی در صورت‌های مختلف داستان، طنز، شعر و ... اشاره شده است. آثاری همچون کیله و دمنه، سیاست نامه و قابوسنامه، مثنوی معنوی، گلستان و ... این حقوق در آثار و اشعار عصر مشروطه نیز انعکاس پیدا کرد.

آثار ادبی مملو از آموزه‌های دینی، فطری و اجتماعی است و اعتقاد ادیبان ایرانی به شرع، قانون و اخلاق دلایل گرایش آنان به بیان ارزش‌های فردی، اجتماعی و حقوقی است. شاعران و سخنوران همواره هنجارهای مناسب اجتماعی را می‌ستایند و در برابر ناملازمات و ناهنجاری‌ها شکوه سر می‌دهند؛ گاه به ستایش عدل و سرزنش ظلم می‌پردازند و گاه منتقد به کارگیری افراد ناکارآمد هستند و آزادی و تعلیم و تربیت را لازمه‌ی ترقی می‌دانند. ادبیات مشروطه پرچمدار آزادی خواهی، عدالت محوری و تحقق حقوق شهروندی است. بازتاب این مفاهیم به تدریج در ادب فارسی رسوخ یافت و مضامین و محتوای ادبیات را تحت تأثیر قرار داد و بزرگانی چون بهار، نیا، نسیم شمال و فرخی یزدی با اشعار ناب در ترویج نهضت عدالت خواهی و تحقق حقوق شهروندی کوشیدند.

۱-۱. بیان مسئله

از مبانی حقوق شهروندی حفظ و احترام به کرامت انسانی است که ریشه در تعالیم الهی و اسلامی دارد. دیگر اصول آن صیانت از آزادی‌های مشروع، حاکمیت مردم، حق انتخاب، برخورداری از حقوق انسانی مساوی، منع تبعیض و حمایت یکسان قانون از همه افراد ملت می‌باشد. حقوق شهروندی در زمره‌ی حقوق عمومی است که در آثار ادبی با عناوین متعدد مورد اقبال قرار گرفته است و شامل حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فردی می‌باشد که درباره چگونگی روابط مردم و دولت و حکومت و نهادهای حکومتی و حقوق و تکالیف آنان نسبت به هم و روابط انسان‌ها با یکدیگر صحبت می‌کند. توجه به مفاهیم ممتازی همچون آزادی و عدالت از مباحث عمده حقوق شهروندی در ادبیات معاصر و مشروطه می‌باشد. تأمین رفاه و حقوق اجتماعی، توجه به خواسته‌های مسکینان، رسیدن به پیران و اقشار ضعیف جامعه از وظایف حاکمان و جزء حقوق شهروندی محسوب می‌شود. وظیفه‌ی حاکمان دستگیری فقرا و مستمندان است چرا که «هر کسی که دستگیری نکند سروری را شاید و نعمت او نپاید.» (سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۵۹).

ملک الشعرای بهار یکی از بزرگان ادب دوران مشروطه به شمار می‌رود و دیوان اشعار او حاوی نکات اخلاقی و اجتماعی فراوان است که به نظر می‌رسد از دید حقوقی کمتر مورد بررسی واقع شده است.

ادبیات به عنوان یکی از پیشتازان عرصه‌ی فرهنگ همواره در تلاش برای آگاه سازی و رساندن واقعیت‌ها به عموم بوده است. حال سؤال این است که بازتاب حقوق شهروندی در اشعار ملک الشعرای بهار که یکی از فرهیخته‌ترین شعرای عصر مشروطه محسوب می‌شود چگونه بوده است؟ برآیند این پژوهش آن است که بهار در دیوان اشعار خود به مفاهیم اصولی حقوقی شهروندی هم چون آزادی، عدالت، حق انتخاب، پرهیز از اختلاف طبقاتی، آموزش همگانی، توجه به کرامت و حقوق زنان، رسیدگی به امور مسکینان و رعایا در قالب غزل، قصیده، ترکیب بند، مسمط، مستزاد و رباعی می‌پردازد. در این پژوهش تلاش می‌شود با انطباق نظریه‌های بهار با نگاه جهانی اصول حقوق شهروندی، ابعاد و زوایای تازه‌ای از اندیشه‌های بهار بررسی شود. در ضرورت این بحث گفتنی است که ملک الشعرای بهار از شاعران مهم و تأثیرگذار در ادبیات مشروطه و دوره‌ی پهلوی اول می‌باشد و در میان ادب دوستان، سیاست مداران، جامعه شناسان و حتی مردم عادی از جایگاهی ممتاز و عالی برخوردار است. وی درد وطن و حقوق اجتماعی دارد و از جمله علل انجام این پژوهش، توجه اندیشمندان حوزه‌های دیگر برای استفاده از این ادب و فرهنگ در خصوص تبیین نظریات علمی و نیز تطبیق مضامین بکر و ناب آن با دستاوردهای علمی، حقوقی و نیز معرفی بزرگان ادب پارسی به عنوان الگوهایی برای ارائه اندیشه‌های انسان دوستانه

و هم نوع گرایانه به جهانیان می‌باشد. هدف اصلی از انجام پژوهش تصویر و ترسیم ویژگی‌های مثبت حاکم خوب در شعر ملک الشعرا بهار بود. لذا محقق به دنبال پاسخگویی به این سؤال اصلی بود که ویژگی‌های مثبت حاکم خوب در شعر ملک الشعرا بهار چه می‌باشد؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

اکبری و زرقاتی (۱۳۸۰) در پژوهشی به بررسی جایگاه و نقش دین در اندیشه شعری ملک الشعرا بهار پرداختند. ابتدا در باره ابعاد سه‌گانه شخصیت بهار مطالبی ذکر نمودند سپس به بررسی اشعاری پرداخته شد که به نحوی در بردارنده اندیشه دینی او بود. این موضوع در سه زمینه بررسی شد: ۱- اشعاری که در ارتباط با حکومت و حاکمان است. ۲- اشعار انتقادی در دوسطح مردمی و حکومتی. ۳- اشعار اخلاقی و عرفانی. در نهایت نتایج نشان داد که دین در اندیشه شعری بهار جایگاه برجسته‌ای دارد و زیر بنای نظریات او درباره حکومت، اجتماع و زندگی مبتنی بر دینداری و دین‌مداری است و او دین را برای زندگی فردی و اجتماعی بشر لازم می‌داند. دین‌مداری است و او دین را برای زندگی فردی و اجتماعی بشر لازم می‌داند. ضمن اینکه از پاره‌ای رفتارهای فردی و اجتماعی دینداران هم انتقاد می‌کند و معتقد است بایستی خرافه‌ها و شائبه‌هایی را که در طول تاریخ با جوهره دین آمیخته شده و با مبانی دین مبین اسلام سازگاری ندارد، از دامن دین زدود. رضایی و همکاران (۱۳۸۹) در پژوهشی به بررسی سیمای مجلس شورای ملی در شعر ملک الشعرا بهار پرداختند و بیان داشتند که ملک‌الشعرا بهار شش پادشاه قاجار و پهلوی را درک کرد، پنج دوره به مجلس راه یافت، روزنامه‌های متعددی در جهت بیداری مردم چاپ کرد و در میان احزاب سیاسی نیز چهره‌ای شاخص بود؛ از این رو شعر او، یکی از مهم‌ترین منابع تحقیق در جامعه سیاسی عهد مشروطه است. در این جستار کوشش شده ابعاد و وقایع مختلف پنج دوره مجلس در شعر او بازنمایی شود. در این راستا از نظریه‌های گردش نخبران و انقلاب و دیکتاتوری برای درک وقایع آن روزگار پر آشوب بهره گرفته شد. قفقازی بک و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهشی به بررسی و تحلیل مضامین سیاسی در دیوان ملک الشعرا بهار پرداختند و بیان داشتند که بهار توانسته بخشی از قابلیت‌های موجود در شعر که شامل برداشت خاص شاعر از وقایع جامعه و شیوه القای دوباره آن به مردم است را نشان دهد. این پژوهش که تحلیل جامعه‌شناسانه اثری ادبی است شامل مضامین سیاسی از جمله: تجدد، اقتصاد، مجلس، دولت، ناسیونالیسم، آزادی و بیگانه می‌شود. در آخر نیز به کاربرد طنز و تعابیر عامیانه در خدمت نقد اجتماعی و سیاسی در شعر بهار پرداخته است. از میان مضامین سیاسی، آزادی و وطن بیشترین کاربرد را در شعر بهار داشته و در نقد هیأت حاکم مشروعیست سیاسی مهم‌ترین دغدغه شاعر است. وی در تمام دیدگاه‌های خود نسبت به مضامین سیاسی مطرح شده در تعامل بین سنت و تجدد قرار دارد. شمعی و بیطرفان (۱۳۹۱) در پژوهشی به تحلیل مفهوم «وطن» در اشعار ملک الشعرا بهار پرداختند و بیان داشتند که ملک الشعرا بهار از جمله شاخص‌ترین شاعران این عصر است که نگرش تازه‌ای نسبت به «وطن» داشته است. وی با شعر اجتماعی و انتقادی، نثر روزنامه‌ای و خطابی و لحن عالی و علنی خود چشم اندازش را نسبت به وطنش ابراز داشته است. برداشت وی از «وطن» را می‌توان در زیرمجموعه ساختارهای سیاسی اجتماعی، مقوله‌های فرهنگی دینی (مذهبی) و انتقادات تاریخی ملی خلاصه کرد. بهار در میان دیگر هم عصرانش دیدگاه معتدل‌تری نسبت به وطن داشته و جلوه‌های مختلف آن را در بسترهای گوناگون به تصویر کشیده است. نگرش زیباشناسانه، هنرمندانه و اعتدال‌گرایانه بهار در ارتباط با وطن بیش از هر چیز در اشعارش بازتاب یافته است. وی به انتقاد از اوضاع داخلی کشور می‌پردازد، بیگانگان را مورد انتقاد قرار می‌دهد، از افتخارات و مظاهر فرهنگی ایران یاد و به ارزش‌های دینی و مذهبی افتخار می‌کند، جلوه‌های زیبای طبیعت ایران را به نمایش می‌گذارد و مکرر از مفاخر و مآثر گذشته نام می‌برد. هم چنین تا واپسین لحظات عمر، با قلم، در سنگر مبارزه علیه دشمن و دفاع از میهن، قدم می‌گذارد و در آیین نظم و نثرش «زبان وطن خویش می‌شود». آزاد منش (۱۳۹۶) در پژوهشی به بررسی بررسی تقابل سنت (اسطوره، دین و تاریخ باستان) و مدرنیسم در اندیشه و آثار ملک الشعرا بهار پرداخته و بیان داشت که بهار از واپسین شاعران قصیده پرداز، سنت‌گرا و نامدار ایران است که ابعاد شخصیتش چندگانه است. او علاوه بر اینکه سیاست‌مداری مجرب و نامی است، شاعری آزادی‌خواه و متجدد نیز هست. وی به تاریخ و گذشته ایران با مباحثات می‌نگرد و همواره بدان می‌بالد. کمتر شعری در دیوان بهار می‌توان دید که در آن، تلمیح یا اشاره‌ای به اسطوره‌های کهن و داستان‌های تاریخی نباشد. از سوی دیگر، بهار شاعری معتدل و سیاست‌مداری مدرن است که عمیقاً ظهور و ضرورت مدرنیسم را درک کرده و از

پیشگامان و مدافعان اصلاح و تجدّد در جامعه‌ی عصر خود است. از این روی مقاله می‌کوشد تا بر پایه رویکردهای سه گانه اسطوره، دین و تاریخ از یک سو و مدرنیسم از دیگر سو، شیوه‌ها و ابعاد نگاه این دو رویکرد متقابل را در اندیشه و آثار بهار که خود هرگز در گذشته و اساطیر متوقف نگردیده و اهمیّت تجدّد را نیز به درستی درک و تجربه نموده است، بررسی نماید. بختیاری (۱۳۹۶) در پژوهشی به بررسی ویژگی‌های سبکی ادبی و محتوایی در اشعار ملک الشعرای بهار پرداخت. نتیجه حاصل از این پژوهش حاکی از آن است که: اشعار بهار دارای ویژگی‌های سطح ادبی همانند: تضاد، کنایه، تلمیح، تخلص، تشبیه و استعاره و ویژگی‌های محتوایی هم چون دفاع سرسخت از آزادی، پیوند طبیعت بی جان و انسان، تصویرهای تلفیقی در محور خیال هستند. در این ویژگی‌ها تشبیه و استعاره با طرح مسائل سیاسی و اجتماعی حضور پررنگ‌تری را دارند. حیدری (۱۳۹۱) در پژوهشی به بررسی ویژگی‌های علمی و عملی حاکم در باب اول بوستان سعدی پرداخت و بیان داشت که باب اول بوستان شامل چهار مطلب اساسی، عدل و تدبیر و رأی، نگهبانی خلق و ترس خدای است که در برگیرنده نظریه و اعتقاد سعدی درباره ویژگی‌های حاکم مد نظر اوست. به نظر می‌رسد سعدی در نامگذاری باب اول بوستان، کلمات، عدل، تدبیر و رأی و ... را آگاهانه و عمدتاً برگزیده است. او در این باب به نقد نظر افلاطون و دیگران پرداخته است. در این مقاله مفاهیم مطرح شده در بیت: یکی باب عدل است و تدبیر و رأی نگهبانی خلق و ترس خدا توضیح داده شد.

۳-۱. روش پژوهش

از نظر روش و ماهیت، این پژوهش توصیفی - تحلیلی بر مبنای مطالعه منابع کتابخانه‌ای، دیوان شاعر، مجله‌های ادبی یادنامه‌ها با تکیه بر تحلیل محتوا است. جامعه آماری، دیوان اشعار ملک‌الشعرا بهار شامل قالب‌های متنوع ادبی می‌باشد که به صورت اسنادی به آن‌ها پرداخته شد. سپس با مطالعه منابع حقوق عمومی و شهروندی مورد ارزیابی قرار گرفت و در نهایت به طریق منطقی و استدلالی دسته بندی و تحلیل گردید.

۲. بحث و بررسی

ملک الشعرا در سال ۱۳۰۴ و هم زمان با سقوط حکومت قاجاریه صفات یک حاکم خوب را برای مملکت داری شامل عقل، خرد، هنر، بخشش، خوش فکری، قانونمندی، پرهیز از خشم و خودکامگی و سیاست مداری در شرایط متفاوت و پرهیز از بخل، دروغ و حيله گری نسبت به مردم می‌دانست.

باریک‌تر ز موی بسی راز است	زیر کلاه داری و سرداری
آن جا کمال و عقل و هنر باید	آراسته به فره دلداری
جودی فراخ دامن و چشمی پر	فکری درست و چهری دیداری
بنهاده کارها همه با قانون	وز قهر و خشم یافته بیزاری
وان پادشه که باشد خودکامه	به اشدش کارکرد به دشواری
خوئی نقیض یک دگرش باید	یک جای صدق و جایی مکاری
جای سادگی و جوان مردی	یک جای گریزی و ریا کاری
یک جای چشم پوشی و بی‌باکی	یک جای بیمناکی و بیداری
در دفع خصم آن چه سزا بیند	بایدش کار بست به ناچاری
لیکن حذر بیایدش از این سه	بخل و دروغ گوئی و غدّاری

(بهار، ۱۳۹۴: ۳۷۱/۱)

شاعر در قطعه‌ای دیگر برای رسیدن به مقام کشوری و مناسب سیاسی خصوصیات را بیان کرد. او امر سیاست را کاری عظیم می‌داند و به دست گرفتن امور سیاسی را در شأن هر کس نمی‌داند و معتقد است کسانی که امور مملکت را به عهده می‌گیرند باید دارای

ویژگی‌هایی نیک و پسندیده همچون: میانه روی، تلاش و کوشش، کم خوابی، خوش قلبی، دور اندیشی، پشتکار، شجاعت، درست پیمانی، امین، وقار، تواضع، رازداری، آگاهی از تاریخ و جامعه شناسی باشد. به نظر بهار از میان صفات پسندیده ذکر شده، جوانمردی مهم‌ترین ویژگی و خصلت برای پادشاه و حاکم می‌باشد. از دیدگاه بهار مهم‌ترین شرط و ویژگی یک حاکم و مقام دولتی، جوانمردی اوست.

آنچه اکنون سیاستش خوانی	هست کاری عظیم اگر دانی
هست شرط محنت مهمتر قوم	اعتدال مزاج و قلت نوم
دومین قلب پاک و خدم قویست	سومین پشت کار و عزم قویست
شرط چارم شجاعتی به کمال	که نگردد به هر بلیه ز حال
شرط پنجم درستی پیمان	ششمین اعتماد و اطمینان
هفتمین داشتن مرامی خاص	کان بود محترم بر اشخاص
تا از آن ره به عادت معهود	بیردشان به جانب مقصود
شرط هشتم بود وقار و جلال	تهی از کبر و عجب و غنج و دلا
نهمین کتم سِرّ و شرط دهم	این که داند طبایع مردم
هست شرط مهم جوانمردی	نه لثیمی و بخل و بیدردی

(بهار، ۱۳۶۸: ۹۰۷/۲)

۱-۲. داشتن حکمت و دانایی

دانایی، آگاهی و خردمندی از ویژگی‌های یک حاکم خوب و کاردان است. نه تنها حاکم بلکه اطرافیان او نیز باید به این سلاح مسلح و بتوانند در علوم سرآمد و ممتاز باشند.

پادشاه چون نمود دانایی او کند کشوری به ویرانی

(همان: ۹۱۸/۲)

یکی از شرایط مملکت داری و حفظ حقوق ملت، داشتن قدرت همراه با حکمت و دین داری حاکم است. به طور قطع قدرت نظامی به تنهایی کارایی ندارد چرا که به سر نیزه می‌توان تکیه داد ولی بر سر آن نمی‌شود نشست.

قاعده ملک ز سر نیزه است	کس نزنند بر سر سرنیزه دست
عدل شود از دم سرنیزه راست	فته شود از سر سرنیزه پست
همره سرنیزه بیاید دو چیز	مغز حکیم و دل یزدان پرست
با خرد و راستی و تیغ و تیر	شست بداندیش توانی شکست
آن که به سرنیزه نمود اکتفا	با کف خود دیده توفیق بست
پند بناپارت به باید شنود	رشته پندار به باید گست
تکیه به سر نیزه توان داد، لیک	بر سر سرنیزه نباید نشست

(بهار، ۱۳۹۴: ۳۴۷/۱-۳۴۸)

۲-۲. پرهیز از ستیزه‌جویی و طمع

پس از شهریور ۱۳۲۰ شمسی که اوضاع ایران به علت جنگ بین المللی و تجاوز بیگانه به داخل کشور دگرگون و رضاشاه از تاج و تخت رانده و فرزندش جانشین وی شد، بهار که از رژیم رضاخان ناراضی بود، قصیده‌ای را به رسم پند و اندرز در صفات و وظایف

شاهی سرود و از محمدرضا خواست که مثل پدر عمل نکند؛ نسبت به مردم ستیزه‌خو و ستیزه‌جو نباشد؛ دست از طمع بردارد زیرا لحاجت و طمع از بدترین صفات است که آدمی را از سعادت و خوشبختی دور می‌سازد. حال اگر حاکمان دارای این ویژگی باشند جامعه‌ای را به نابودی می‌کشانند.

پادشاهها ز لجاج و ز طمع دست بدار	که نباشد ز لجاج و ز طمع بدتر کار
تو دگر شاه شدی، نان رعیت مستان	تو دگر سیر شدی گرسنگان را مفشار
تا به کی گنج زر و سیم مهیا سازی	خویشتن بر سر آن حلقه زنی همچون مار؟

(همان: ۴۲۰/۱)

۳-۲. پرهیز از خودبینی

کشورداری به عجب، خودبینی، خودخواهی و دیکتاتوری نیست بلکه حکومت و مملکت داری به رضایت اکثر مردم و حمایت از مظلوم وابسته است.

راست ناید ملک داری هیچ‌گه با خودسری	برنتابد دادخواهی هیچ‌گه با جاهلی
-------------------------------------	----------------------------------

(همان: ۳۲۵/۱)

پادشایی نه به خودرائی و خودآرایی است	پادشاهی نه به زرداری و افسرداری است
نه به عجب است و تکبر، نه به جبر است و به عُنْف	که رضای دل مخلوق به خوش رفتاری است
بی رضامندی مخلوق سراسر بازی است	بی هواداری مظلوم سراسر خواری است
یک طرف گرسنگی، یک طرف آئین بستن	نه رعیت بود این بلکه ستوربازی است
شه که جبار شود عاقبتش خوار شود	خواری و در به دری عاقبت جباری است
تکیه بر خواب رعیت مکن ای شه زیرا	خواب هر چند گران عاقبتش بیداریست

(همان: ۳۸۷/۱ - ۳۸۶)

۴-۲. مهرورزی با ملت و مردم داری

مهرورزی، مهربانی و رفتار خوب با شهروندان و این که حاکم باید نیکورفتار، مهربان، منصف، مهرورز، عادل و بخشنده باشد و با هر نوع بدی و بدرفتاری مبارزه کند پیوسته در دین اسلام سفارش و تاکید شده است. در کلیله و دمنه در خصوص رفتار حاکم آمده است: «و حکما گفته‌اند که پادشاه باید که خدمتگاران را در امر عاطفت و کرامت خویش محروم ندارد و حق ایشان را به جای آورد و اقتدا به آداب ایزدی کند و از حقوق پادشاهان بر خدمتگاران حق نعمت و تقریر ابواب مناصحت است» (منشی، ۱۳۷۳: ۹۳). بهار خطاب به حاکمان سیاسی ایران می‌گوید:

انبیا تو را گفتند نیک باش و نیکی کن	تا که نیکوئی بینی از امثال و اقارن
راست گوی و منصف شو، مهرورز و عادل باش	هم ز نان خود می‌خور هم به خلق می‌ده نان
تا به بد نیامیزی رو به جای خود بنشین	ورکسی به بد خیزد گر توانی‌اش بنشان

(بهار، ۱۳۹۴: ۳۰۲/۱)

هم چنین در تأکید بر راستی، درستی، صداقت با ملت و مهرورزی با رعیت خطاب به محمدرضا شاه این گونه می‌سراید:	
راست باش و پاک با هم‌میهنان از مرد و زن	کانیکت همچو برادر وین یکتا چون خواهر است
دل منزّه ساز و با خلق خدا شو مهربان	لطف شه بر خلق شیرین‌تر ز قند و شکر است

(همان: ۶۲۳/۱)

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم حاکم قدرتمند، مردم‌داری و مردمی بودن اوست به گونه‌ای که حاکم باید خود را از مردم بداند؛ خویش را تافته جدا یافته تلقی نکند؛ در بند خویش نباشد؛ با همه مردم از پیر و جوان و خردسال مهربان باشد و از بی‌رحمی دست بکشد تا قلوب مردم را تسخیر کند. زیرا رضایت مردم، رضایت خداوند را نیز در پی دارد.

ای توانگر در غم بیچارگان بودن خوش است در جهان بر بینوایان مهربان بودن خوش است
در پی جلب قلوب این و آن بودن خوش است چند بی‌رحمی؟ به فکر مردمان بودن خوش است

(همان: ۳۹۵/۱)

دوستار خلق شو تا مردم‌ت گیرند دوست هرکه راه مهر پیماند خدایش رهبر است

(همان: ۶۲۳/۱)

حاکم باید به مردمان نیازمند و ضعیف توجه بیشتری نشان دهد. در حل مشکلات و رفع دغدغه‌های معیشتی آنان کوشش مفید داشته باشد و این اخلاق را باید به رفتار و عمل مؤثر و همیشگی خود و سایر مسئولان تبدیل کند و به صورت دائم به این مهم توجه داشته باشد تا بتواند تأثیر مفید رفتار خود را در زندگی شهروندان مشاهده کند. یک حاکم دانا می‌داند که برای تسخیر و ساکن شدن در قلوب مردم باید مهرورزی پیشه سازد نه اینکه در کاخ‌های رنگین به خود و لذت‌هایش به سر برد. او به خوبی آگاه است که قلوب مردم امن‌ترین مکان برای دوام و بقاست. از این روی بهار به رضاخان خطاب می‌کند:

اکرام کن به مردم افتاده ضعیف شکرانه خیال خوش و بازوی قوی
بنشین درون قلب رعیت که این مکان ایمن‌تر است و نغرت‌تر از بزم خسروی

(همان: ۵۸۵ / ۱)

و در لزوم دستگیری از مردم به رضاخان می‌گوید:

دستگیری کن اگر دیدی عزیزی خاکسار زانکه گوهرگر چه زیر خاک باشد، گوهر است

(همان: ۶۲۳ / ۱)

بهار مهرورزی به مردم را از صفات مهم مملکت‌داری می‌داند. چرا که در قلب مردم جای داشتن برای حاکمیت دوام و بقا به همراه دارد و این نتیجه حفظ حقوق عامه و شهروندی می‌باشد. در این خصوص بدین شیوه محمدرضا پهلوی را حکیمانه اندرز می‌دهد:

بر دل مردم نشین کائن کشور بی مدعی ساختش پر نعمت و گنجینه‌اش پر گوهر است

(همان: ۶۲۱ / ۱)

محمد تقی بهار در مورد تسخیر قلوب ملت در چند جای دیوان اشعار خود تأکید می‌کند. در بیتی به محمدرضا شاه خطاب می‌کند:

جهد فرما تا نشینی در دل فرمانبران بهترین مأمور فرمانده دل فرمانبراست

(همان: ۶۲۴ / ۱)

بهار تأکید دارد که اگر حاکمیت در تسخیر دل رعیت و حفظ حقوق آنان تلاش نکند رعیت با حاکمان همراهی نخواهند کرد و دست از حمایت آنان خواهند کشید و آن وقت زمینه‌های سقوط یک نظام سیاسی فراهم می‌شود.

۲-۵. توجه به نیازمندان و مستمندان

توجه به نیازمندان، رفع محرومیت و فقرزدایی به عنوان یک اصل مهم از اصول مملکت‌داری است. لذا حاکمان و مباحثان و مدیران تحت امر نباید از این اصل مهم غافل شوند، چرا که عدم توجه به نیازمندان و فقر سبب ایجاد اختلاف طبقاتی، ترویج اشرافی‌گری توسط عده‌ای خاص، ایجاد ظلم و ستم، ناامنی، خرابی، آشوب، فتنه، فساد و ... می‌شود. عدم رسیدگی به امور فقرا، ناتوانان، بینوایان و افراد بی سرپرست یا بدسرپرست نه تنها از تبعات اجتماعی برخوردار است بلکه از نظر اصول اخلاقی زبینه نیست و نارضایتی و خشم خداوند را در پی خواهد داشت. ملک الشعرا بهار در سرمای سخت زمستان سال ۱۳۰۵ شمسی در تهران اشعاری در این خصوص سرود.

در زمستان سال خورده سالی زار و حزین بر در دولت سرایت سوده زانو بر زمین

چند طفل یخ زده با مادری اندوهگین دست‌های سردشان در خاکروبه ریزه چین
تو به عشرت خفته در مشکوی خویش از تو برگرداند ایزد روی خویش
(بهار، ۱۳۹۴: ۱/ ۳۹۵)

ای غنی از جنبش و جوش گدایان الحذر ای نو داران ز یأس بینوایان الحذر
ای زبردستان ز خشم خرده پایان الحذر ای تو رنگی زین همه ظلم نمایان الحذر
لطف کن تا خلق ساکت بگذرند بر تو با خشم و حسادت ننگرند
(همان)

توجه به امور فقرا و مستمندان و تأمین زندگی آنان از نظر تغذیه و معیشت یکی از اساسی‌ترین حقوق آنان بر ملوک و حاکمان است. همانگونه که خداوند هیچ بنده‌ای را حتی اگر گناهکار باشد گرسنه نمی‌گذارد، حاکمان که به نوعی نمایندگان خداوند بر زمین هستند نیز نباید به خود اجازه دهند که مردم ضعیف و ناتوان در جامعه باشند.

هیچ ندیدم خدایی را که گذارد عبد ضعیف گناهکار گرسنه
گرسنگی لازم است لیک روا نیست بیشتر از حد انتظار گرسنه

(همان: ۱/ ۴۵۸)

رسیدگی به امور بینوایان، تهیدستان، بی‌سرپرستان و یتیمان تکلیف است و از وظایف مملکت داری و رعیت پروری است. رفع دغدغه‌های معیشتی و رفاهی این دسته از افراد جزو حقوق اولیه آنان است. اگر به امور این دسته از افراد جامعه به خوبی رسیدگی نشود، فساد و ناامنی در جامعه ایجاد می‌کند و این اتفاق سبب از بین رفتن نظم اجتماعی و تجاوز و زیر پا گذاشتن حقوق دیگر اقشار جامعه خواهد بود. یکی از شروط نهادینه کردن قانون‌های اجتماعی و تثبیت قانون شهروندی در کشور ایجاد امنیت از طریق رفع محرومیت و فقر است.

بر فقیران رحم و احسان مایه امنیت است بر یتیمان لطف و بخشش پشتوان دولت است
دختران اهل احسان را جمال و عفت است هم چنین بهر پسرهاشان کمال و عزت است
این تجارت نفع دارد از دو سو لن تنالوا البرّ حتی تنفقوا

(همان: ۱/ ۳۹۵)

شهر تهران مرکز عالی جناب است ای دریغ خانه‌ها لیکن ز بی نانی خراب است ای دریغ
دستگیری بر فقیران دیریاب است ای دریغ بذل و بخشش بر تهی دستان صواب است ای دریغ
کائن زمستان اندرین شهر قدیم سر به سر مردند اطفال یتیم
(همان)

۶-۲. پرهیز از مردم‌آزاری

بهار، مردم‌آزاری حاکمیت را بدترین و آزار دهنده‌ترین ویژگی می‌داند که نابود کننده هرچیز و هر کس خواهد بود. و هم است و هرچه هست و حقیقت جز این دو نیست
یا راه خیر خویش سپردن به حسن خلق یا نور چشم، این دو بود اصل مردمی
ور زانکه همّت تو در آزار مردم است یا راه خیر خلق سپردن به خرّمی
شیری به هر طریق نکوتر ز کژدمی

(بهار، ۱۳۹۴: ۱/ ۴۳۶)

او خشم و آزار را همانند دوشیطان و دودیو می‌داند و معتقد است در دلی که خشم و آزار اجازه ورود یابد مهر و یاد خداوند در آن جای نمی‌گیرد. بهار خطاب به رضاشاه می‌گوید:

دل ز خشم و آزار خالی کن که فرّ ایزدی ره نیابد اندر آن دل کائن دو دیوش همبراست

(همان: ۶۳۳/۱)

۷-۲. پرهیز از انتقام جویی

بهار در قصیده حبسیه که در سال ۱۳۰۸ سرود رضاشاه را از انتقام گرفتن برحذر می‌دارد و به عاقبت آن هشدار می‌دهد. شاعر معتقد است حاکم باید در کمال قدرت، توانایی بخشیدن داشته باشد و به مدد کرم و بخشش خود گناهکاران را، بالاخص کسانی که به حقوق شخصی دیگران تجاوز نکرده باشند، مورد عفو قرار دهد. حاکم نباید در برابر انتقاد و رفتار مخالف مردم به ویژه در مورد انتقادات سیاسی، واکنش نادرست و تند نشان دهد و برای آن جرم و مجازات در نظر بگیرد. اگر حاکم در برابر هر نوع جرم سیاسی خُرد مجازات حبس در نظر بگیرد شاید یک جامعه را تبدیل به زندان کند. بنابراین یکی از راه‌های نجات حاکمیت پرهیز از انتقام است چرا که حس انتقام جویی، سقوط و انحطاط نظام و دستگاهی را به همراه دارد و با مردم در افتادن، سقوط یک نظام سیاسی را رقم می‌زند.

گر زبردستی کشد از زیردستان انتقام	سرنگون گردد اگر خود رستم دستان بود
چون ظفر جُستی ببخشا چون توانستی مکش	خاصه آن کس را که با فکر تو هم دستان بود
شاه اگر هر ناصوبی را دهد زندان جزا	جای تنگ آید اگر ایران سر به سر زندان بود
گیرم از رنجی تو را در دل غباری شد پدید	رنج را با رنج کشتن ریشه عصیان بود
خود گرفتم این که بی پایان بود جرم رهی	عفو و اغماض شهنش نه بی پایان بود

(همان: ۴۵۰/۱)

گذشت و از خود گذشتگی حاکم در برابر رفتار و انتقادهای مسالمت آمیز مردم ثبات و پایداری یک کشور و جامعه را رقم می‌زند. بهار خطاب به محمدرضا پهلوی می‌گوید:

خلق و خوئی در جهان بهتر ندیدم از گذشت کز پس هر انتقامی انتقامی دیگر است

(همان: ۶۳۳/۱)

۸-۲. پرهیز از ثروت اندوزی

حاکمان باید از زران‌دوزی و اشرافی‌گری پرهیز نمایند. اشرافی‌گری و اسراف مدیران و حاکمان سبب دور شدن مردم از بالا دستان و ازدیاد فقر، بدبختی و ضعف اقتصادی می‌شود. بدین جهت بهار رضاشاه را سرزنش می‌کند و می‌گوید که حکمرانی نمی‌ارزد به اینکه مردم را به زندان و تبعید و خاموشی محکوم کنند تا قدرت پادشاهی دوام داشته باشد و باید به یاد داشته باشد که چه بسیار تاج قدرت و شاهنشاهی که به علت از دست دادن پشتوانه مردمی حتی بر سر شاهان مقتدر نیز دوام نداشت و آنان را به زیر کشاند. حکومت و پادشاهی با خون ریزی، اشرافی‌گری، خوش‌گذرانی و بی‌تفاوتی نسبت به زندگی مردم دوامی ندارد. بهار در سال ۱۳۰۵ در مورد مراسم تاج‌گذاری رضاشاه این گونه سروده است:

پهلوی تاج به سرگر نهد از بدکاریست	نیست آن تاجگذاری که کله برداریست
حبس و تبعید و زبان بستن و مردم کشتن	بهر تحصیل شهی، زشتی و بدکرداری است
مملکت مفلس و مردم همه بیزار از شاه	الحق این خوب‌ترین شیوهی مردم داری است
تاج نادر به سر فرقه‌ی افشار نماند	آه از آن نادره‌ای کز عقبش ناداری است
پادشاهی نه همان مهتری و مولاییست	پادشاهی نه همان سروری و سالاری است
پادشاهی نه به خنجر کشتی و خون ریزی است	پادشاهی نه به ساغر، زنی و می‌خواری است

(بهار، ۱۳۹۴: ۳۸۷/۱-۳۸۶)

از لثامت نظر به باید دوخت
ترک اسراف هم به باید کرد
زین فضولی تجملات، چنانک
برّه از گرگ رم به باید کرد

(همان: ۱ / ۳۴۶)

پرهیز از زورگویی، ثروت اندوزی و دنیا خواهی از صفات حاکم خوب و عادل است. حاکمی که در زمان قدرت به ملت خود زور گوید و برای حقوق آنان ارزشی قائل نشود با نارضایتی مردم روبرو می‌شود و در نتیجه محبوبیت و حمایت مردمی را از دست خواهد داد.

بستان زر از این و آن و ده رخصت	تا سفله زند به جان خلق آذر
هشدار که در پسین بدروزی	ملت کشد از خدایگان کیفر
در برخ آرزوت نگشاید	آن گنج که گرد کردی از هر در
نه زور رضات می‌کند یاری	نه نور ضیات می‌شود رهبر
گیرند و زرت به سخره بستانند	آنان که توشان همی کنی تسخر
وانگه به کلاتت اندر اندازند	آن جا که عقاب افکند شهپر

(همان: ۱ / ۳۳۸)

۹-۲. توجه به پیشرفت و پرهیز از سستی

توجه به رشد و توسعه و پیشرفت و آبادانی حق همه مردم است و کسی که تصدّی حکومت و مملکت داری را به عهده می‌گیرد نباید نسبت به این امر غفلت کند.

مملکت را ز فکرهای صواب
چون بهشت ارم به باید کرد

(همان: ۱ / ۳۴۶)

دستگاه حاکمیتی و مسئولان امر باید از تنبلی، تن پروری و بی تفاوتی نسبت به امور و حقوق مردم و کشور پرهیز نمایند و بی‌وقفه نسبت به وظایف خود کوشش و تلاش کنند. بهار در سال ۱۳۰۴ به سلطنت قاجار اشاره می‌کند که سستی و تنبلی آخرین شاه قاجار و ناآشنایی او به امور کشورداری نابودی و سرنگونی این سلسله را رقم زد.

چون گشت کاخ دولت آماده	عشق آید و جوانی و می‌خواری
تن پروری و نخوت از آن خیزد	وز این دو کاهلی و گر انباری
رندان چاپلوس فراز آیند	بنهفته تن به جامه‌ی درباری
نگداشته نماز ولی زی شه	هر دم نماز برده به طرّاری

(همان: ۱ / ۳۵۱)

۱۰-۲. خدمت کردن به ملت

اساسی‌ترین وظیفه شاه و حاکم در برابر ملت، خدمت کردن است. این اصل اساسی در دین اسلام و منابع دینی ما نیز تأکید شده است. پیامبر اکرم فرموده‌اند: یک ساعت خدمت صادقانه به ملت برابر شصت سال عبادت است. سعدی می‌گوید:

طریقت به جز خدمت خلق نیست
به تسبیح و سجاده و دلق نیست (سعدی، ۱۳۸۵: ۳۳)

ملک الشعرا معتقد است اگر شاه و حاکم خود را موظف به خدمت رسانی به مردم ندانند و حتی به مردم آزاری روی آورند، با سرعت به سوی سقوط و نابودی خود پیش می‌روند.

تو را وظیفه خدمت است و مردمی
به مردمان و هیچ نی سوای او
چو کزدمی کنی به جای مردمی
پذیره شو به ز هر جان گزای او

(بهار، ۱۳۹۴: ۱/ ۶۵۰)

حاکم و اطرافیان او باید از حال و روز مردمان جامعه خود باخبر باشند. در دنیای پیشرفته امروزی این نوع غفلت پست‌ترین رفتار است. حاکمیت در قدم اول و قبل از بررسی هر موضوعی باید به امور مختلف مردم رسیدگی کند. از احوال نیک و بد مردم آگاه باشد. چرا که غم مملکت و مردم خوردن با فکر خویش و خویشان بودن در تعارض است. در سیاست نامه آمده است: «رعیت ما رمه مایند و دانستن احوال مملکت و رعیت و رعایت حال رعیت بر ما واجب.» (نظام الملک، ۱۳۸۷: ۳۰) حقوق شهروندان ایجاب می‌کند که تمامی افراد جامعه اعم از زن و مرد در رفاه باشند نه این که مردم در سختی به سر برند و حاکمان و اطرافیان آنها در خوشی و فربه‌گی در خواب غفلت باشند.

لیک نگوید کسش احوال من
اینّت بدآموزی و بر گوهری
هر که غم خود خورد نیست کس
در غم این مملکت مرده ری
مرد و زن از گرسنگی در خروش
وین امرا کرده ورم از پری

(بهار، ۱۳۹۴: ۱/ ۵۴۳)

کمک‌های مادی و معیشتی و نیز بخشش‌های مالیاتی یکی از راه‌های تقویت و دوام حاکمیت سیاسی است. حاکم نباید نسبت به اخذ مالیات سخت گیر باشد. در کلیله و دمنه آمده است: «خراج‌ها و حقوق بیت‌المال بر وجه استقصا طلب کند و بر رعیت حملی روا ندارد.» (منشی، ۱۳۷۳: ۲۱). بنابراین بهار برای این موضوع مهم خطاب به محمدرضا شاه می‌گوید که برای رونق امور کشور و اقتدار نظام سیاسی:

قدرت ارخواهی ز راه جود کن خود را قوی
شه که زر بخشی کند حکمش روا همچو زراست

(بهار، ۱۳۹۴: ۱/ ۹۲۰)

رفع مشکلات معیشتی مردم و مهربانی با رعیت از اصول مملکت داری است که بهار در ضمن خطاب به محمدرضا پهلوی به آن اشاره می‌کند:

فرصت بادا که زخم ملک را مرهم نهی
از ره شفقت که ایران سخت زار و مضطر است

(همان: ۱/ ۹۲۱)

۲-۱۱. حفظ و اجرای قانون

در یک کشور توسعه یافته به ویژه از جنبه سیاسی، یکی از سنگین‌ترین و مهم‌ترین وظایف مسئولان حفظ قانون اساسی و اجرای آن است. در صورتی حاکمان در اجرای عدالت، رفع تبعیض، عمران و آبادانی کشور موفق هستند که قانون اساسی مورد تأیید ملت را که نسبت به اجرای آن سوگند یاد کرده‌اند، اجرایی کنند. ملک الشعرا بهار در اندرز به رضاشاه، او را به اجرای قانون، حفظ آن و مراعات حقوق عمومی و شهروندی فرا می‌خواند:

تو قسم خوردی در مجلس ملی که کنی
حفظ قانون اساسی را سرمشق و شعار
پای قول و قسمت شاها خوب استادی
بود معروف که هستی به قسم‌ها پادار
خویش را کردی با داور و فیروز شریک
تا از آن جانوران شد ملت خوار

(بهار، ۱۳۹۴: ۱/ ۴۲۳)

شاه و حاکم دستگاه حاکمیت باید از اقتدار کافی برخوردار باشند چرا که لازمه اجرای قانون اساسی و حفظ و رعایت حقوق تمامی گروه‌ها داشتن اقتدار لازم در برابر بیگانگان و پیمان شکنان می‌باشد. همچنین در داخل کشور نیز داشتن قدرت برای برقراری نظم و

امنیت و اجرای قانون لازم و بلکه ضروری است. قدرتی که با دین داری و اعتقاد به خداوند همراه باشد. بهار خطاب به محمد رضا شاه می‌گوید:

مقتدر شو تا ز صاحب قدرتان ایمن شوی شیر افریقا هماور پلنگ لاغر است
از خدا غافل مشو یک لحظه در هر کار کرد چون تو باشی با خدا هر جا خدایت یاور است

(همان: ۱/ ۶۳۳)

۲-۱۲. انتخاب وزیران و مشاوران هوشمند و پاک‌دست

حاکم باید دارای وزیرانی هوشمند، مجرب، پاک دست، صادق، آگاه از مقررات و قوانین، بخشنده و دستگیر، راست کردار، مردم‌دار و محبوب مردم، با شعور، خردمند، کاردان، دور از طمع ورزی و سرمایه‌اندوزی باشد. افرادی که از خواهش‌های نفسانی پرهیز می‌نمایند تا در کشور آرامش و در میان مردم امنیت حاکم شود.

مملکت چون یار گردد با وزیری هوشمند زود برخیزد ز کشور راه و رسم کاهلی
کارها یکرویه گردد مملکت ایمن شود عدل و داد آید به جای جادوگی و تنبلی

(همان: ۱/ ۳۲۵)

سال ۱۳۰۴ ملک الشعراء بهار در زمان تأسیس حکومت پهلوی خطاب به رضاشاه یادآوری می‌کند که باید از افراد کارآمد، با تجربه، پاک دست، قانونمند، مهربان، خدا ترس، خردمند و بی‌طمع برای دولت نوپا بهره‌گیرد.

شاه بود ناگزیر در همه حال از وزیر تجربه باید ز پیر هست چو دولت جوان
پاک وزیر صمیم قاعده‌دان و کریم در همه جا مستقیم بر همه کس مهربان
نزد خلایق عزیز نزد خداوند نیز خوش‌صفت و با تمیز با خرد و کاردان
چشم طمع دوخته شهوت خود سوخته تجربه آموخته از فترات جهان

(همان: ۱/ ۳۷۴-۳۷۳)

بهار، محمد رضا شاه را به عدم تعرض به اموال عمومی و دولتی توصیه می‌کند چرا که طمع، دشمن انسان است و با قدرت و مقام و بزرگی در منافات می‌باشد. حاکمی که طمع نداشته باشد صاحب اختیار قلب مردم و کشور خود خواهد بود.

از طمع پرهیز کن زیرا که چون قلاب دار هر چه سعی افزون نمائی عقده‌اش محکم‌تر است
قدرت و جاه و شرف را طمع پیوند نیست پادشاه بی طمع مالک رقاب کشور است

(همان: ۱/ ۳۷۱)

دستگاه حاکمیتی در جذب اطرافیان و نزدیکان به دستگاه قدرت باید از افراد ناسالم و چاپلوس پرهیز کرده و از افراد مخلص و به دور از هرگونه چاپلوسی بهره‌گیرد، چرا که افراد متملق و چاپلوس دشمن آزادی و سربلندی یک کشور هستند که به حقوق ملت و دولت آسیب می‌رسانند.

جلوه بخشد تاج را اخلاص مثنی خاکسار آری، آری صیقل آینه از خاکستر است
چاپلوسان سخن چین را ز درگه دور دار چاپلوسی خرمن آزادی را اخگر است

(بهار، ۱۳۹۴: ۱/ ۶۲۳)

۲-۱۳. حفظ استقلال و تمامیت اراضی کشور

در جوامعی که مبتنی بر قانون و آزادی است حفظ استقلال کشور از ضرورت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به شمار می‌رود. کشوری که از هر لحاظ استقلال داشته باشد به طور یقین در حفظ حقوق جامعه و اجرای قوانین اساسی دچار لغزش نخواهد شد. بنابراین به دست آوردن استقلال، حفظ آن و عدم وابستگی سیاسی، اقتصادی لازمه هر حکومتی است. ملک الشعرای بهار در دوره رضاشاه اشعاری را مطرح کرده است که به استقلال سیاسی و قطع دست بیگانگان در کشور تأکید دارد:

یک روز بود اداره کشور به دست غیر	امروز کار در کف ابنای کشور است
یک روز بود برخ بیگانه در فراز	امروز قفل از آهن و پولاد بر در است

(همان: ۱/ ۶۰۸)

از سوی دیگر در کنار استقلال سیاسی و قطع دست بیگانگان در امور داخلی کشور، نیاز به استقلال اقتصادی و عدم وابستگی آن به دول استعمارگر است. بنابراین بهار به انتقاد از دوران قبل از رضاخان و بیان قدرت اقتصادی در زمان ایشان می‌پردازد.

یک روز سود کار تجارت به میل غیر	امروز در معاش خود ایران مخیر است
یک روز اسکناس اجانب رواج داشت	امروز شه روای وطن مژده گستر است

(همان: ۱/ ۶۰۸)

اموال عمومی متعلق به همه ملت است و از حقوق مردم به حساب می‌آید. تمامیت ارضی و یکپارچگی کشور از دریا، کوه، رودخانه، جنگل، کویر، دشت، کوهستان، منابع و معادن نفتی متعلق به همه مردم کشور است و حفظ و پاس داری از آن وظیفه حاکمیت و مردم توأم با یکدیگر است. لذا حاکمیت در انعقاد قراردادها باید حقوق مردم کشور را در نظر داشته باشد. بهار اشعاری انتقادی در هنگام اعطای نفت شمال ایران به امریکا و حملات دشمنان داخلی و خارجی سرود که در یکی از کنسرت‌های بزرگ تهران به وسیله مرحوم طاهرزاده خوانده شد.

کسی که افسر همت نهاد بر سر خویش	به دست کس ندهد اختیار کشور خویش
مگو به سقله که در دست اجنبی نهد	کسی که نان پدر خورد دست مادر خویش
در آب و خاک و هواهای خویش آزادیم	رقیب گو بگدازد میان آذر خویش
حقوق نفت شمال و جنوب خاصه ماست	بگو به خصم بسوزان به نفت پیکر خویش
ز من بهار بگو با برادران حسود	به‌رایگان نفروشد کسی برادر خویش

(همان: ۲/ ۱۱۸۷)

حفظ مرزها و تمامیت ارضی کشور نیز از وظایف حاکمیت و جزو آئین مملکت‌داری می‌باشد. از سوی حاکمیت یک تکلیف و از سوی مردم حق است که کشورشان از نفوذ بیگانگان و تجاوز دشمنان در امان ماند و حدود مرزها، رودها، کوه‌ها، دریاها، کویر و دشت و جنگل حفظ و در برابر هر متجاوز از آنها دفاع شود تا مبدا حتی یک وجب از خاک کشور از دست رود. بهار در قصیده‌ای به مقایسه حدود مرزی ایران در زمان رضاخان و تاریخ قبل از او اشاره دارد و با این سروده به دستگاه‌های حاکمیتی تأکید دارد که حدود و تمامیت ارضی ایران برای ایرانیان است و با توجه به قدمت و تاریخ آن باید برای همیشه حفظ شود.

یک روز بود ساحل کارون ز ما جدا	امروز خود به صفحه ایران مصدر است
یک روز بود خطه مازندران خراب	امروز همچو مشکوی چین غرق زیور است
یک روز بود مرز وطن کاغذین حصار	امروز مرزها همه روئینه پیکر است

(بهار، ۱۳۹۴: ۱/ ۶۰۸)

حاکمیت برای حفظ تمامیت ارضی کشور و حفظ حقوق ملت باید همیشه از آمادگی لازم برخوردار باشد. ضمن این که صلح و آرامش با همسایگان را مدنظر قرار می‌دهد، در عین حال باید جهت دفاع از کشور و سرزمین خود، قدرت دفاعی را تقویت و گسترش دهد. به گفته ملک الشعرای بهار ترویج نیکویی‌ها و فضایل و رعایت حقوق شهروندی در کشور نیاز به تشکیل سپاه و لشکر نیرومند دارد.

بهر بسط فضائل و حسنات فکر خیل و حشم به باید کرد

(همان: ۵۸۵/۱)

حفظ کشور و مردم نیاز به لشکر نظامی و دفاعی آموزش دیده با آموزش‌های علمی روز دنیا دارد. بهار در دوره رضاخان این‌گونه از ضرورت آمادگی دفاعی و به روزرسانی قدرت کشور سخن به میان آورده است:

نیست ممکن پاس کشور بی‌کتاب و بی‌تفنگ بهر کشور با کتاب و با تفنگ آماده شو

(همان: ۵۸۶ / ۱)

بهار به محمدرضا شاه پهلوی نیز تأکید می‌کند که نسبت به آمادگی قوا، تأمین ادوات نظامی و تشکیل لشکریان آموزش دیده نظامی اقدام کند و کم توجه نباشد چرا که یکی از شروط حفظ ملت و حقوق آنان و تمامیت ارضی کشور داشتن نیروی قدرتمند نظامی و دفاعی است.

صلح گر خواهی بساز و برگ لشکر کوش از آنک
ملک را لشکر نگه دارد ز قصد دشمنان
بیش ترسد دشمن آر تیغی که پیشش جوهر است
ملک بی لشکر همانا قصر بی بام و در است

(همان: ۶۲۲/۱)

۲-۱۴. احترام به حقوق دیگران

حفظ حقوق عموم مردم یکی دیگر از وظایف حاکمیت و نیز تک تک افراد و اشخاص جامعه می‌باشد. از مصادیق حفظ حقوق ملت و مردم، عدم تجاوز و درازدستی به اموال، جان، اعتبار و ناموس دیگران است و رعایت آن توسط مردم به منزله مشارکت در امور اجتماعی و حقوق شهروندی تلقی می‌شود؛ و از سوی حاکمیت یکی از اصول مهم مملکت داری است و حکومت باید اسباب حفاظت از اموال و جان‌های رعیت را مهیا و آماده کند. نادیده گرفتن حقوق مردم و تجاوز به مال آنان سبب ایجاد ناهنجاری‌هایی چون فساد اقتصادی و غارت در جامعه می‌شود و به مرور مال و جان کسی در جامعه در امان نخواهد ماند.

به تاراج مردم منه پای پیش زر کس میامیز با مال خویش
که مال تو نیز از میان گم شود چو آلوده با مال مردم شود
زری کاندرو دیگری رنج برد نبایست آن را زر خود شمرد
چو برداشتی دسترنج کسان رود دسترنج تو نیز از میان

(بهار، ۱۳۶۸: ۱۳۵۱/۲)

داشتن امنیت اجتماعی حق همه مردم و از نشانه‌های رشد و پیشرفت یک جامعه است. اگر این امنیت مبتنی بر قانون نباشد، حقوق افراد مورد تجاوز قرار می‌گیرد و ناموس خانواده‌های یک جامعه در امان نخواهند بود. داشتن امنیت و آرامش حق یک ملت و برای حاکمیت تکلیف قانونی می‌باشد. دستگاه‌های حاکمیتی وظیفه دارند در ایجاد و استمرار این نوع حقوق، دقت و تلاش بیشتری داشته باشند و حفظ و حراست از آن نیز به عهده قوای حکومتی می‌باشد. ضمن این که تک تک افراد جامعه نیز در برابر رعایت و مقررات امنیت اجتماعی مسئول می‌باشند. حاکمیت با تدوین قوانین بازدارنده و تعیین مقررات جزایی و تعزیری و حدود می‌تواند با مرتکبین و متجاوزین به حقوق و نوامیس مردم گام‌های بلندی در راستای حفظ حقوق عامه مردم بردارد و امنیت اجتماعی را از هر نوع آسیبی درامان نگه دارد.

به راه زنان دانه دل مپاش فریبنده جفت مردم مپاش
زن پارسا را مگردان ز راه که از رهنی بدتر است این گناه

(بهار، ۱۳۶۸: ۱۱۲۷/۲)

مفریب ای بزرگوار پسر دختری را ز مادر و پدر

زن کسی را هم ای پسر مغریب ورت بفریفت زن ازو به شکیب
دزدی عرض و دزدی ناموس به تر از دزدی زر است و فلوس

(همان: ۱۱۲۸/۲)

یکی از رازهای سعادت یک حکومت و ملت حفظ حقوق مردم و احترام به آن است و این از منظر اخلاق نیز ستودنی است.

چو خواهی که بد نشنوی از کسان میاور بد هیچکس را بر زبان

(همان: ۱۱۳۰/۲)

۲-۱۵. حفاظت از رعیت

در فرهنگ و ادب فارسی گذشتگان، شاه و حاکم به عنوان پاسبان، نگهبان و چوپان و مردم با صفاتی هم چون رعیت، رمه و گله آمده است. ملک الشعرا بهار نیز شاه و حاکم را با چنین صفاتی در اشعارش آورده و وصف کرده است مبنی بر این که حاکمیت در حفظ جان و مال و ناموس بندگان و حفظ حقوق شهروندی و حقوق آنان باید تلاش کند و از هیچ کوششی نسبت به آسایش مردم دریغ نرزد و آرامش و رفاه آنان را جزو وظایف اساسی خود بداند.

شاهای خدای بر گله خلق مر تو را چوپان صفت نمود نگهبان و پاسبان
آسایش شبان چه بود؟ خدمت رمه کز بهر خدمت رمه آمد همی شبان
تفریح خلق در گرو زحمت شه است دژ بغنود چو باشد بیدار دیده‌بان

(بهار، ۱۳۶۸: ۳۷۷/۱)

مراقبت از مردم و پشتیبانی آنان در برابر ظلم و ستم یاغیان از وظایف قضایی و حاکمیتی است. در سال ۱۲۹۷ خورشیدی نصیم خان سردار جنگ که از دوستان بهار بود والی اصفهان شد و به سرکوبی دزدان محلی نائل آمد. بهار در قصیده‌ای از تلاش او ستایش کرد و وظایف و تکالیف حاکمان و صاحبان قدرت را در لابه لای این ستایش بیان کرد

باز شد از قید ظلم گردن مظلوم تا تو شدی مالک الرقاب صفاهان
کرده صفاهان ز عدل پرسش و حق داد ز آیت «لاتقنطوا» جواب صفاهان
لشکر دزدان می‌شدند و بجستند چون ز نسیم خزان دُباب صفاهان
تا به تو منسوب گشت فخر نمایند اهل صفاهان ز انتساب صفاهان

(بهار، ۱۳۹۴: ۳۱۸/۱)

پاس و مراقبت از رعیت از وظایف مهم مملکت داری است حاکمیت در این خصوص باید همیشه بیدار و آگاه باشد.

چون شده مهتر به پاس کهتران بیدار باش مه که بیدار است شب‌ها بر کواکب مهتر است

(همان: ۶۲۳/۱)

شاه باید رعیت پرور باشد نه رعیت کش؛ همچون شبان باید رعیت را از آسیب گرگان ظالم مراقبت کند نه اینکه خود گرگ باشد. بهار در سال ۱۲۸۶ در مبارزه‌های مشروطه خواهان ایران با محمدعلی شاه، پادشاه مستبد و خودرأی قاجاری، ابیاتی را در روزنامه خود انتشار داد.

وای به شاهی که رعیت کش است حال خوش ملت ازو ناخوش است
بر رمه چون گشت شبان چیره دست او نه شبان است که گرگ رمه است
خیز و تهی زین همه پیرایه باش ما همه فرزند و تومان دایه باشد
لیک نه آن دایه که بر جای شیر زهر نهد بر لب طفل صغیر

(بهار، ۱۳۶۸: ۹۵۱/۲)

حفظ و رعایت حقوق ملت از اصول سیاست و تدبیر امور اجتماعی است و هر حاکمی این اصول را رعایت و مراقبت نماید، نشان از درایت و کیاست آن حکومت است. سلامت و امنیت جانی، مالی و حفظ آبروی مردم جزو حقوق شهروندان است و وظیفه حاکمیت ترویج عدل، عدالت و بخشش جهت حفظ این اصول است.

در پاس تن و عرض و مال مردم با داد و دهش کوش و پاسداری

(بهار، ۱۳۹۴: ۵۸۲/۱)

اموال عمومی و بیت المال از حقوق ملت است و باید در جهت رفاه اجتماعی و در خدمت آبادانی کشور و برای استفاده عموم مردم هزینه و از خرج بیت المال در جهت منافع شخصی برحذر شود و حفظ آن از وظایف اساسی حکومت و شرطی از شروط کشور داری است. حاکم در صورتی به این حق و تکلیف می‌رسد که با هر نوع دزدی، فساد اقتصادی، اختلاس، کلاهبرداری، خیانت در امانت و تصرف غیرقانونی در هر سطحی مبارزه کند و مفسدین اقتصادی و متجاوزین به مال مردم را با تدوین قوانین جزایی سنگین و بدون هیچ‌گونه چشم پوشی مجازات نماید. این امر میسر نمی‌شود مگر آن که حاکم و وابستگان او نیز این حقوق و تکالیف را رعایت کنند. بهار خطاب به محمدرضا شاه چنین می‌سراید:

سروری کاو مال مردم برد دزدی ره زن است مژه چون خم شد به سوی چشم، نوک نشتر است

(همان: ۶۲/۱)

حاکمیت باید در رفع کمبودها و مشکلات مردم کشور خود اقدام کند و از ذخیره اموال مردم در بانک‌های خارجی برای مصارف شخصی پرهیز کند. بهار در خطاب به محمدرضا شاه این چنین می‌گوید:

چه خوری نان رعیت؟ چه بری مال فقیه کائن سیاست به خدا شومی و بدهنجاری است
تو کنی سیم رعایا همه در خارجه جمع نیست این پادشهی، ره زنی و طراری است
به کجا شکوه توان برد که در کشور ما خواری و بی‌شرفی هم چو نظام اجباری است

(همان: ۳۸۷/۱)

۳. نتیجه‌گیری

کشور ایران با تمدنی کهن و آمیخته با تمدن اسلامی، با داشتن فرهنگی غنی، در کمتر از یک قرن دو انقلاب اجتماعی و سیاسی را جهت تغییر قدرت سیاسی و به رسمیت شناختن حقوق و امتیازات فردی و اجتماعی و رسیدن به استقلال تجربه نموده است. انقلاب مشروطه و انقلاب ۵۷ دو حادثه مهم در این زمینه بودند. انقلاب ۵۷ به پشتوانه ارزش‌ها تلاش نمود با تدوین نهادهای حکومتی و قانون اساسی با الهام از آموزه‌های دینی روابط متقابل میان دولت و شهروندان و حدود امتیازات قوای حکومتی را مشخص سازد. ملک الشعرای بهار ویژگی‌هایی نظیر داشتن عقل، هنر، بخشش، قانونمندی و پرهیز از خشم و خودکامگی را لازمه کشورداری می‌داند. شاعر در قطعه‌ای دیگر برای رسیدن به مقام کشوری و مناسب سیاسی خصوصیتی را بیان کرد. او امر سیاست را کاری عظیم می‌داند و به دست گرفتن امور سیاسی را در شأن هر کس نمی‌داند و معتقد است کسانی که امور مملکت را به عهده می‌گیرند باید دارای ویژگی‌هایی نیک و پسندیده همچون: میانه روی، تلاش و کوشش، کم خوابی، خوش قلبی، دور اندیشی، پشتکار، شجاعت، درست پیمانی، امین، وقار، تواضع، رازداری، آگاهی از تاریخ و جامعه شناسی باشد. با وجود همه این صفات، از دیدگاه بهار مهم‌ترین شرط و ویژگی یک حاکم و مقام دولتی، جوانمردی اوست. پس از شهریور ۱۳۲۰ شمسی که اوضاع ایران به علت جنگ بین المللی و تجاوز بیگانه به داخل کشور دگرگون و رضاشاه از تاج و تخت رانده و فرزندش جانشین وی شد، بهار که از رژیم رضاشاه ناراضی بود، قصیده‌ای را به رسم پند و

اندرز در صفات و وظایف شاهی سرود و از محمدرضا خواست که مثل پدر عمل نکند؛ نسبت به مردم ستیزه‌خو و ستیزه‌جو نباشد؛ دست از طمع بردارد زیرا لحاجت و طمع از بدترین صفات است که آدمی را از سعادت و خوشبختی دور می‌سازد. حال اگر حاکمان دارای این ویژگی باشند جامعه‌ای را به نابودی می‌کشانند. بهار در قصیده حبسیه که در سال ۱۳۰۸ سرود رضاخان را از انتقام گرفتن بر حذر می‌دارد و به عاقبت آن هشدار می‌دهد. شاعر معتقد است حاکم باید در کمال قدرت، توانایی بخشیدن داشته باشد و از بخشش بی‌پایان خود در عفو بندگان مجرم بکوشد البته نسبت به مجرمانی که به حقوق خصوصی مردم تجاوز نکرده باشند. حاکم نباید در برابر انتقاد و رفتار مخالف مردم به ویژه در مورد انتقادات سیاسی، واکنش نادرست و تند نشان دهد و برای آن جرم و مجازات تعریف کند. اگر حاکم در برابر هر نوع جرم سیاسی خرد مجازات حبس در نظر بگیرد شاید یک جامعه را تبدیل به زندان کند. بنابراین یکی از راه‌های نجات حاکمیت پرهیز از انتقام است چرا که انتقام و با مردم در افتادن، سقوط یک نظام سیاسی را رقم می‌زند. حاکمان باید از زراندوزی و اشرافی‌گری پرهیز نمایند. اشرافی‌گری و اسراف مدیران و حاکمان سبب دور شدن مردم از بالا دستان و ازدیاد فقر، بدبختی و ضعف اقتصادی می‌شود. بدین جهت بهار رضاشاه را سرزنش می‌کند و می‌گوید که حکمرانی نمی‌ارزد به اینکه مردم را به زندان و تبعید و خاموشی محکوم کنند تا قدرت پادشاهی دوام داشته باشد و باید به یاد داشته باشد که چه بسیار تاج قدرت و شاهنشاهی که به علت از دست دادن پشتوانه مردمی حتی بر سر شاهان مقتدر نیز دوام نداشت و آنان را به زیر کشاند. حکومت و پادشاهی با خون ریزی، اشرافی‌گری، خوش‌گذرانی و بی‌تفاوتی نسبت به زندگی مردم دوامی ندارد.

همچنین با بررسی اشعار بهار به این نتیجه می‌رسیم که ملت ایران در خور شأن و مقام کشور و شهروندانش نیاز به مدیرانی دارد که دارای صفات پسندیده و شایسته نظیر اعتدال، پشتکار، صلح‌جویی، مردم‌داری، دوراندیشی، شجاعت، خدمت‌گذاری، تاریخ‌دانی و جامعه‌شناسی باشند. این تحقیق نشان می‌دهد که بهار، بیش از پیشینیان به مقوله‌های مختلف حقوق شهروندی از جمله حق آزادی و انتخاب پرداخته است. مال و آبروی مردم از جمله حقوق اولیه شهروندان است که در اشعار بهار بر آن‌ها تأکید بسیار شده است. قانون، قانون‌گرایی و تأکید به حاکمیت قانون از مفاهیم برجسته و درون‌مایه‌های مهم شعر بهار است و مبین آنست که نهادینه کردن حقوق ملت و اجرای قوانین آن نیاز به طرح، تدوین و تصویب قانون دارد که از مشروطه به این سوی به صورت قانون اساسی در جامعه ایران بروز کرد. هم‌چنین ملک‌الشعرا بر این باور است که قانون زینت و زیور ملک و کشورداری می‌باشد و از عوامل مهم کوتاه کردن دست ظالمین و ستم‌گران نسبت به حقوق شهروندان می‌باشد. قانون اساسی و تفسیر آن باید به نفع مردم باشد. چرا که یکی از آثار ممتاز رعایت قانون، حفظ حقوق عامه، ترویج عدالت، مساوات و ایجاد نظم و انضباط اجتماعی میان مردم است. عدالت محوری یکی دیگر از حقوق شهروندی است که بهار در اشعار خود به آن پرداخته است. ملک‌الشعرا بی‌توجهی به عدالت را سبب ترویج ظلم و ایجاد فاصله طبقاتی میان مردم می‌داند که نتیجه آن عدم استقرار حقوق شهروندی و اجرای آن است. آزادی‌های فردی، اجتماعی، آزادی مطبوعات و استقلال سیاسی وطن، بیش از همه مورد نظر نویسندگان و شاعران عصر مشروطه قرار گرفت و در اشعار بهار نیز نمود چشم‌گیری پیدا کرد. بیان خواسته‌های مدنی در اشعار شاعران، روزنامه‌ها و مجله‌ها از نشانه‌های مهم آزادی در جامعه و همچنین از نشانه‌های استقلال سیاسی یک کشور می‌باشد. سرانجام باید گفت از اشعار محمدتقی ملک‌الشعرا بهار، شاعر آزادی‌خواه، تا همیشه آوای عدالت‌طلبی و حق‌جویی به گوش می‌رسد.

منابع

- ۱- احمدی طباطبایی، محمدرضا. (۱۳۸۸). **حقوق شهروندی با تأکید بر قانون اساسی ایران**، مجلهٔ رهیافت انقلاب اسلامی، سال سوم، شماره ۸.
- ۲- اکبری، حمیدرضا. (۱۳۹۵). **نگاهی به حقوق شهروندی**، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
- ۳- اکبری، منوچهر، زرقانی، سیدمهدی. (۱۳۸۰). **جایگاه و نقش دین در اندیشه شعری ملک الشعرای بهار**. دانشکده ادبیات و علوم انسانی (تهران)، ۱۱ (۱) (ضمیمه)، ۱۲۵-۱۴۰.
- ۴- آزادمنش، علی. (۱۳۹۶). **بررسی تقابل سنت (اسطوره، دین و تاریخ باستان) و مدرنیسم در اندیشه و آثار ملک الشعرای بهار**. نثر پژوهی ادب فارسی (ادب و زبان)، ۲۰ (۴۱)، ۲۳-۱.
- ۵- باقری، عباس. (۱۳۸۹). **بررسی تطبیقی حق و تکلیف از منظر حقوق اسلامی و حقوق بشر موضوعه**، فصلنامه حقوق و سیاست، سال دوازدهم، شماره ۲۸، صص ۵۳-۹۰.
- ۶- بختیاری، احمد. (۱۳۹۶). **بررسی ویژگی‌های سبکی ادبی و محتوایی در اشعار ملک الشعرای بهار**، همایش ملی ملک الشعراء بهار، مشهد.
- ۷- بزرگ بیگدلی، سعید. (۱۳۸۷). **یادی از بهار**، مجموعه مقالات، تهران: مؤسّسات تحقیقات و توسعهٔ علوم انسانی.
- ۸- بهار، چهرزاد. (۱۳۹۴). **دیوان اشعار بهار**، چ. دوم، تهران: طوس.
- ۹- بهار، محمدتقی. (۱۳۵۷). **تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران**، تهران: علم.
- ۱۰- بهار، مهرداد. (۱۳۶۸). **دیوان اشعار بهار**، چ. چهارم، تهران: طوس.
- ۱۱- حاکمی، اسماعیل. (۱۳۸۶). «**بهار، سنت، تجدّد**» مجموعه مقالات **یادی دوباره از بهار**، به کوشش سعید بزرگ بیگدلی، چ. نخست، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ۱۲- حیدری، علی. (۱۳۹۱). **ویژگی‌های علمی و عملی حاکم در باب اول بوستان سعدی**. پژوهش نامه ادبیات تعلیمی (پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی)، ۴ (۱۴)، ۱۵۹-۱۸۲.
- ۱۳- دستمالچیان، احمد. (۱۳۹۰). **کلیاتی راجع به حقوق شهروندی**، تهران: وزارت کشور.
- ۱۴- دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۷۸). **حکومت حکمت**، چ. سوم، تهران: دریا.
- ۱۵- رضایی دشت ارژنه، محمود، بحرانی پور، علی، همتی، محمد. (۱۳۸۹). **سیمای مجلس شورای ملی در شعر ملک الشعرای بهار**. تاریخ ادبیات (پژوهشنامه علوم انسانی)، ۳ (۶۷)، ۸۷-۱۰۷.
- ۱۶- سعدی، مصلح الدین. (۱۳۸۵). **کلیات**، تصحیح محمد فروغی، تهران: هرمس.
- ۱۷- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۳). **ادوار شعر فارسی**، چ. دوم، تهران: سخن.
- ۱۸- شمعی، میلاد، بیطرفان، مینو. (۱۳۹۱). **تحلیل مفهوم «وطن» در اشعار ملک الشعرای بهار**. مطالعات ملی، ۱۳ (۴) (۵۲)، ۱-۱۲.
- ۱۹- قفقازی بک، فاطمه، کریمی، پرستو، صفری، جهانگیر. (۱۳۹۰). **بررسی و تحلیل مضامین سیاسی در دیوان ملک الشعرای بهار**، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دانشگاه شهرکرد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- ۲۰- همایی، جلال الدین. (۱۳۸۷). «**مقام بهار**»، به اهتمام میلاد عظیمی، **من زبان وطن خویشم (نقد و تحلیل و گزیده اشعار ملک الشعرا بهار)**، چ. نخست، تهران: سخن.